



Original Research

Investigation Of a Contractual Representative's Dealing With Oneself In The Iranian Legal System

Fatemeh Jameei^{1*}, Nader Khavandgar², Hiran Mokhayeri³

1 PhD student in Private Law, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2 Assistant Professor of Private Law, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3 PhD student of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

Article ID: 2-5

Received:
November 8,
2020
Accepted:
January 9, 2021
Available online:
March 8, 2021

Keywords:
Contractual
Representative,
Dealing with
Self, Iranian
Legal System.

Main Subjects:
Private Law

Abstract

The significance of concluding contracts requires that there should be a legal relationship in the name of representation in the relations between individuals, so that the representative can participate in the contracts in his/her own name and conclude the contract on his/her behalf.

Representation is divided into kinds based on the validity of the basis and its cause, and one of the most important of which is contractual representation. Since the existence of two wills is necessary in concluding any contract, the contractual representative declares his/her will on behalf of the original party and in some cases may participate in the contract on his/her own behalf and in his/her own right and deal with him/herself. Therefore, in the present study, in order to clarify the various dimensions of such a deal, in response to the question of what is the nature and legal status of such a deal in the Iranian legal system if a deal is made by contractual representatives including lawyers, directors of commercial companies, dealers and brokers, it should be said that such a deal was accepted as a contract and in the case of a lawyer, it shall be valid and effective by observing the client's interests, in the case of managers of commercial companies and dealers, it shall be valid and effective by observing formalities, but the broker's dealing with himself/herself is not valid and he/she can only have a share in the deals of the parties. All of which were examined in detail in this article.

*Corresponding Author: Fatemeh Jameei

Address: PhD student in Private Law, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: Fat.jameei.law@iauctb.ac.ir

بررسی معامله‌ی نماینده‌ی قراردادی با خویش در نظام حقوقی ایران

فاطمه جامعی^{۱*}، نادر خاوندگار^۲، هیراد مخیری^۳

۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲ استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

کد مقاله: ۵-۲	
چکیده «نمایندگی ظاهری» برخاسته از حقوق انگلیس است و در ذیل تعاریف معمول نمایندگی جای نمی‌گیرد. در این تئوری شخص نخست به واسطه رفتار خود سبب شده است که دیگری به عنوان نماینده‌ی وی شناخته شده، و ثالث نمایندگی را تصور و تصدیق نماید، در حالی که هیچگونه رابطه نمایندگی به نحوی که معمولاً انتظار می‌رود بین آن‌ها وجود ندارد، فلذا شخص نخست نمی‌تواند نمایندگی را انکار نماید. در فقه امامیه لفظ خاص «نمایندگی ظاهری» توجه فقها را به خود جلب نکرده و در اطراف آن احکامی دیده نمی‌شود، اما این موضوع دال بر عدم وجود نظر مشابه و غیرقابل پذیرش بودن آن در فقه امامیه نیست. هدف تحقیق تطبیق این تئوری و آثار آن با نهادهای مشابه در فقه امامیه است. تصور می‌رود که تئوری مزبور بعضاً در تسهیل اعمال حقوقی مؤثر واقع شود، فلذا بنا به وسعت فقه، پژوهش تطبیقی در این خصوص ممکن در تجارت اسلامی مؤثر واقع شود. در این تحقیق انتظار می‌رود آثار ناشی از نمایندگی ظاهری و نهادهای مشابه آن به طبع متفاوت باشد، اما در اساس تعارض چشمگیری در بین آن‌ها وجود نداشته باشد. روش تحقیق به صورت جستوجو و گردآوری منابع (کتاب، مقاله، ...) و یادداشت برداری از آن‌ها انجام شده است.	تاریخ دریافت: ۱۸ آبان ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۲۰ دی ۱۳۹۹ تاریخ انتشار: ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ کلیدواژه‌ها: نمایندگی قراردادی، معامله با خویش، نظام حقوقی ایران. محورهای موضوعی: حقوق مدنی

*نویسنده مسئول: فاطمه جامعی

آدرس: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ایمیل: Fat.jameei.law@iauctb.ac.ir

۱- مقدمه

بی تردید نمایندگی رابطه‌ای حقوقی است که با توجه به گسترش انعقاد قراردادها همواره ممکن است افراد بسته به شرایط به آن نیازمند باشند، از طرفی نمایندگی قراردادی به‌عنوان یکی از اقسام نمایندگی چالش‌های خاص خود را داراست و می‌توان اذعان داشت یکی از قابل‌توجه‌ترین این چالش‌ها وضعیت معامله‌ی نماینده‌ی قراردادی با خویش است چراکه در این صورت شخص نماینده به‌تنهایی ولی به دو اعتبار و با نقش جداگانه اقدام به انجام یک عمل حقوقی نماید یعنی از آنجا که معمولاً عقد با انشاء دو شخص محقق می‌شود در این فرض شخص نماینده به‌عنوان شخص واحد ابراز کننده هر دو انشاء باشد. لذا ابعاد مختلف چنین عقدی پیچیدگی‌های خاص خود را داشته و احراز ماهیت و وضعیت آن ضروری می‌باشد.

بنابراین در پژوهش حاضر پس از تشریح نمایندگی و نمایندگی قراردادی، مفهوم معامله با خود و علل انجام آن به بررسی ماهیت و وضعیت چنین عقدی خواهیم پرداخت.

همچنین با در نظر داشتن وضعیت حقوقی معامله با خویش در نمایندگی قراردادی به تفحص در خصوص آن در اقسام مختلف این قسم از نمایندگی چون وکالت، حق‌العمل‌کاری، دلالتی و مدیران شرکت‌های تجاری می‌پردازیم و در نهایت از آنجا که وکالت شایع‌ترین نمود از این نوع نمایندگی است به بررسی فقهی و حقوقی معامله‌ی وکیل با خویش پرداخته خواهد شد.

۲- تعریف نمایندگی

نمایندگی در لغت به معنای نماینده بودن، وکالت، کارگزاری بکار رفته است. (دهخدا، ۱۳۳۷: ۷۷۸، به نقل از حاتمی، ۱۳۹۶: ۳) نمایندگی در قانون ایران تعریفی از آن ارائه نشده است، اما برخی از حقوقدانان آن را چنین تعریف نموده‌اند: نمایندگی رابطه‌ای حقوقی است که به‌موجب آن شخصی اختیار می‌یابد از طرف و به‌حساب شخص دیگری اعمال حقوقی یا اعمال مادی دارای اثر حقوقی انجام دهد به‌گونه‌ای که آثار ناشی از آن اقدامات مستقیماً دامن‌گیر شخص اصیل شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۳۱۶، به نقل از پیشین، ۱۳۹۶: ۳)

۳- مفهوم نمایندگی

شناخت احکام راجع به معامله با خود، مستلزم ورود به بحث «نمایندگی» است هرچند قانون‌گذار ایران هیچ تعریفی از نمایندگی ارائه نداده است؛ اما با مراجعه به کتب حقوقی و مقایسه نمایندگی با وکالت می‌توان گفت: «نمایندگی رابطه‌ای است حقوقی که به‌موجب آن نماینده می‌تواند به نام و به‌حساب اصیل در انعقاد قرارداد شرکت کنند که آثار آن به‌طور مستقیم دامن‌گیر اصیل می‌شود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۱۶، به نقل از بحری، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

شایان‌ذکر است که باوجود شباهت‌هایی که بین وکالت و نمایندگی وجود دارد، این دو باهم تفاوت‌هایی نیز دارند، ازجمله این‌که قلمرو نمایندگی فراگیرتر از وکالت است؛ چراکه وکالت حالت انتصابی دارد و در زمره عقود جایزه است؛ اما نمایندگی می‌تواند به‌حکم قانون نیز صورت گیرد مثل تعیین قیم که از سوی دادگاه صورت می‌گیرد. (پیشین، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

۴- نمایندگی قراردادی

بدون تردید با اعطای سمت نمایندگی به نماینده، وی توانایی پیدا می‌کند از طرف اصیل تصرفاتی را انجام دهد و این توانایی به گونه‌ای است که نماینده هر زمان می‌تواند با استعفای خود سبب از بین رفتن آن گردد؛ بنابراین، نمایندگی قراردادی ویژگی‌های «حق» را در خود دارد؛ اولاً، نوعی توانایی و اختیار در انجام برخی تصرفات است و ثانیاً، قابل اسقاط می‌باشد. قانون مدنی ایران به پیروی از فقه اسلامی در ماده ۶۷۸ مقرر کرده است: «وکالت به طرق ذیل مرتفع می‌شود: ۱- به عزل موکل؛ ۲- به استعفای وکیل؛ ۳- به موت یا جنون وکیل یا موکل»؛ بنابراین، نمایندگی قراردادی را می‌توان از زمره حقوق دانست. هم‌چنین این نمایندگی ممکن است قابل انتقال باشد و آن در صورتی است که نماینده حق توکیل به غیر داشته باشد. هم‌چنان که ممکن است قابل انتقال نباشد و آن در صورتی است که به نماینده حق توکیل به غیر داده نشده باشد. در مواردی که حق انتقال وجود ندارد، نمی‌توان به دلیل عدم قابلیت انتقال، نمایندگی را از قلمرو «حقوق» خارج نمود، زیرا برای حق دانستن امری کافی است یکی از سه ویژگی قابلیت اسقاط، قابلیت نقل و قابلیت انتقال را داشته باشد و با توجه به وجود قابلیت اسقاط در نمایندگی قراردادی به وسیله استعفای نماینده، در تمام موارد می‌توان آن را حق دانست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۱-۳۰ به نقل از قنوتی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۷)

۵- مفهوم معامله با خویش

ممکن است چنین به نظر برسد که معامله با خود، نوعی معامله است که شخص در مورد یکی از اموالش با خود عمل حقوقی انجام دهد، اگر معامله با خود را این‌طور معنا کنیم تفاوتی در مالکیت ایجاد نمی‌شود و منفعتی را نمی‌توان برای آن تصور کرد. عقلاً چگونه می‌توان مالکی را در نظر گرفت که مال خود را به خود بفروشد؟ پس چنین مفهومی مورد نظر ما نیست و مفهوم «با خود»، در معامله با خود، مترادف با نمایندگی است. (بحری، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

اصطلاح معامله با خود در حقوق ما مأخوذ از ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی می‌باشد؛ که بیان می‌دارد: «قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولی علیه را به خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.»

بنابراین معامله با خود به معنای ایجاد یک رابطه حقوقی خود با خود نیست، زیرا چنین عملی نه تنها معامله با خود نمی‌باشد بلکه اصولاً عمل چنین شخصی یک عمل حقوقی محسوب نگردیده و در نتیجه هیچ اثر حقوقی بر آن مترتب نمی‌گردد، زیرا تغییری در مالکیت ایجاد نمی‌شود و منفعتی را نمی‌توان برای چنین معامله‌ای تصور کرد. بلکه در اصطلاح حقوقی منظور از معامله با خود این است که شخص به تنهای ولی به دو اعتبار در انعقاد یک عقد دخالت نماید.

مثلاً شخص الف می‌خواهد اتومبیلش را به شخص ب بفروشد، شخص الف و ب هر دو به شخص ج وکالت در خرید و فروش بدهند. چنین معامله‌ای صحیح است؛ زیرا هر چند شخص ج هم نقش موجب و هم نقش قابل را داشته است، اما وی به دو اعتبار و عنوان متفاوت اقدام نموده است. ایجاب را به عنوان وکیل فروشنده (شخص الف) و قبول را به عنوان وکیل و نماینده خریدار (شخص ب) اعلام کرده است. لذا در عقد مزبور طرفین اصلی عقد شخص الف به عنوان فروشنده و شخص ب به عنوان خریدار می‌باشند و شخص ج نماینده هر دو این‌ها می‌باشد.

به نظر می‌رسد تعریف مناسب‌تر چنین باشد که: قرارداد یا معامله با خود، وضعیت حقوقی است که به هنگامی ایجاد می‌شود که یک شخص به دو عنوان توأماً و با نقش دوگانه اقدام به انجام یک عمل حقوقی بنماید. این تعریف نه تنها معاملات و عقود مالی را در برمی‌گیرد، بلکه عقود

غیرمالی مانند نکاح نیز مشمول تعریف مزبور خواهد شد؛ و همچنین با قید دو «عنوان توأم» و با نقش دوگانه» ایقاع از تعریف مزبور خارج می‌شود، زیرا منظور از عمل حقوقی صرفاً عقود می‌باشد. (حاتمی، ۱۳۹۶: ۵-۴)

۶- علل انجام معامله با خویش

در جامعه امروزی معامله با خود به علل گوناگونی انجام می‌گیرد. برخی از این عوامل را به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۶-۱- انجام دادن معامله با خویش به علت اوضاع و احوال فردی

عمده علل انجام دادن این‌گونه معاملات به وضعیت فردی معامل با متعامل برمی‌گردد. به‌عنوان مثال ممکن است فروشنده به علت ضعف جسمانی قادر نباشد مقدمات تنظیم سند رسمی را فراهم کند. در این صورت می‌تواند به خریدار وکالت دهد تا مقدمات لازم را فراهم نموده و حتی در دفترخانه اسناد رسمی از جانب او دفاتر و اوراق را امضا نماید؛ بنابراین خریدار اصالتاً از طرف خود و به نمایندگی از فروشنده معامله را انجام می‌دهد.

۶-۲- انجام دادن معامله با خویش به علت وضعیت قراردادی

گاهی علت انجام معامله با خود، شرطی است که در قرارداد پیش‌بینی شده است. نمونه آن هنگامی است که فروشنده بر خریدار شرط می‌کند که تا زمان معینی حق انتقال مورد معامله را نداشته باشد. با وجود این شرط، خریدار قبل از انقضای مدت نمی‌تواند مورد معامله را به دیگری منتقل نماید. لکن می‌تواند برای انتقال از طریق اعطای نمایندگی اقدام کند، بدین معنا که به دیگری نمایندگی می‌دهد تا پس از انقضای مدت، شخصاً نسبت به انتقال قطعی مال به خود با دیگری اقدام نماید.

۶-۳- انجام دادن معامله با خویش به علت قانونی و قضایی

گاهی انجام دادن معاملات با وضع قانون یا دستور صادره از مقامات قضایی، به‌طور موقت غیرممکن می‌گردد. در چنین صورتی انجام دادن معامله با اعطای نمایندگی امکان‌پذیر است؛ یعنی خریدار می‌تواند به‌عنوان نماینده از طرف فروشنده پس از رفع مشکل قانونی یا قضایی شخصاً نسبت به انتقال قطعی مورد معامله به خود یا دیگری اقدام نماید. به‌عنوان مثال، قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ که هنوز به قوت خود باقی است، موجب گردید دارندگان زمین در محدوده شهرها حق نقل و انتقال را از دست بدهند. مالکین این نوع زمین‌ها برای انجام دادن معامله یا می‌بایست ایجاد بنا می‌نمودند یا به راه‌هایی دیگر متوسل می‌شدند. شایع‌ترین روش نیز اعطای نمایندگی به خریدار جهت احداث بنا و پس از آن انتقال قطعی مورد معامله به خود یا دیگری بوده است. (بحری، ۱۳۷۹: ۱۳۹-۱۳۸)

۷- ماهیت حقوقی معامله با خویش

در حقوق ایران در خصوص ماهیت حقوقی معامله با خود اختلاف نظر دیده نمی‌شود اگر اختلافی هم باشد در اباحت آن است. حقوقدانان معتقدند که چون عقد یک رابطه اعتباری و عینی است دو انشاء به‌عنوان نماینده دو نفع متقابل، می‌تواند سبب تراضی و انعقاد قرارداد باشد،

هرچند که از یک اراده صادر شود. این اراده به اعتبار اینکه نماینده دو نفع است در حکم دو اراده است که به توافق می‌رسند. به عبارت دیگر درست است که در معامله با خود، تنها یک شخص دخالت دارد ولی او به دو عنوان و اعتبار یعنی اصالتاً از طرف خود و نیابت از طرف دیگر، در انعقاد قرارداد شرکت می‌کند و می‌تواند به اعتبار هر عنوان (اصیل و نایب) اراده‌ای مستقل داشته باشد. پس دخالت یک شخص در انجام عمل حقوقی به جای دو نفر آن را از ماهیت عقد بودن خارج نمی‌سازد. (امامی، ۱۳۶۳: ۲۶۲ به نقل از غریبه، ۱۳۸۲: ۱۳۸)

در فقه امامیه مشهور عقیده به عقد بودن معامله با خوددارند و کسانی هم که معامله با خود را ممنوع می‌دانند منکر عقد بودن آن نمی‌باشند. (علامه حلی، ص ۱۲۱ به نقل از پیشین، ۱۳۸۲: ۱۳۸)

قانون مدنی ایران نیز یک قسم از معامله شخص با خود یعنی دخالت یک نفر در معامله به وکالت از طرفین عقد را صراحتاً پذیرفته است و در ماده ۱۹۸ مقرر می‌دارد: «ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از معیر اقدام نماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف معاملین این اقدام را به عمل آورد.»

بنابراین باید گفت که در حقوق ما هیچ‌گونه تردیدی در عقد بودن معامله شخص با خود وجود ندارد و اختلاف نظرها راجع به اباحتی قسمی از معامله شخص با خود یعنی فرضی که شخص اصالتاً از طرف خود و نیابت از طرف دیگری معامله می‌کند، می‌باشد.

بعضی دیگر معامله با خود را ایقاع می‌دانند لیکن معتقدند که این ایقاع به جهت وجود نمایندگی، آثار عقد را بین دو اصیل به وجود می‌آورد. مطابق این نظر معامله با خود، محصول یک اراده بوده و عقد که از برخورد دو اراده به وجود می‌آید، در معامله با خود دیده نمی‌شود. پس معامله‌ی با خود یک عمل حقوقی یک‌طرفه می‌باشد. ولی چون عنصر نمایندگی در این عمل حقوقی دخالت دارد آثار آن متوجه دو اصیل عمل حقوقی می‌شود؛ یعنی در واقع علت تسری آثار عمل حقوقی به موکل به جهت طرف عقد بودن ایشان نیست بلکه به جهت این است که با اعطای نمایندگی اجازه مستقیم تصرف در دارایی‌اش را به دیگری داده است که البته این نظر در میان حقوقدانان طرفداران زیادی پیدا نکرده است. (غریبه، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۳۹)

۸- وضعیت حقوقی معامله با خویش

موضوع مورد بحث در اینجا این است که آیا نماینده می‌تواند نسبت به مالی که برای فروش آن نمایندگی دارد، با خود معامله نماید و آن را برای خود ابتیاع کند. آیا چنین معامله‌ای نفوذ حقوقی دارد؟

در واقع بحث مربوط به حدود اختیار نماینده است که آیا شخصی که نیابت در فروش مال منوب عنه را دارد اختیار او محدود به فروش مال به دیگران است یا می‌تواند آن را برای خود نیز بخرد. آیا اقدام نماینده به معامله با خود تجاوز از حدود اختیار و اذن است؟

برای تعیین وضعیت حقوقی عمل حقوقی مزبور باید آن را در نمایندگی قراردادی مورد بررسی قرارداد.

۹- وضعیت حقوقی معامله با خویش در نمایندگی قراردادی

در گذشته لزوم بحث و بررسی در معامله با خود و شناخت آثار آن فقط در نمایندگی قانونی احساس می‌گردید، لیکن امروزه همگام با پیشرفت تکنولوژی و خارج شدن دادوستد از حالت سنتی، نهادهای قراردادی روزبه‌روز در حال افزایش و پیچیدگی است، نهادهایی همچون مدیریت شرکت‌های تجاری، حق‌العمل‌کاری و دلایلی که به موجب قرارداد خصوصی محقق می‌گردند، مسائلی را مطرح می‌سازند که در ارتباط تنگاتنگ

با بحث معامله با خود می‌باشد. لذا در جهان امروز لزوم بحث راجع به این‌گونه معاملات در نهادهای نمایندگی بیشتر احساس می‌گردد. گاهی اشخاصی مانند وکیل، مدیران شرکت، حق‌العمل کار و دلال در انجام وظایف خود ناچارند معاملاتی را انجام دهند که خود طرف معامله هستند یا معامله را برای شخص دیگری انجام می‌دهند که لازم است تا وضعیت حقوقی این نوع معاملات و صحت و سقم آن‌ها در حدود اختیارات این نمایندگان معلوم شود تا اولاً طرف قرارداد ایشان با اطمینان کامل نسبت به انعقاد قرارداد اقدام نماید و ثانیاً این اشخاص در سمت نمایندگی حدود اختیارات و ممنوعیت‌های خود را شناخته و از وسوسه‌ها و حس رقابت‌جویی‌ها و حتی از تهمت‌ها دور بمانند و به شایستگی بتوانند وظیفه خویش را انجام دهند. شایان ذکر است که در میان نهادهای قراردادی، نهاد وکالت از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا قانون‌گذار خود اختیارات سایر نمایندگان قراردادی همچون مدیران شرکت‌های تجاری، حق‌العمل کار و دلال را تابع مقررات کلی نهاد وکالت قرار داده است. به همین دلیل در نمایندگی‌های قراردادی ابتدا معامله با خود را در نهاد وکالت بررسی می‌نماییم، سپس به مطالعه معامله با خود در سایر نهادهای قراردادی خواهیم پرداخت. (بحری، ۱۳۸۰: ۶۶)

۹-۱- معامله وکیل با خویش

قانون مدنی در باب وکالت در مورد این سؤال که آیا در صورت عدم تصریح حق انتقال به خود در وکالت‌نامه، وکیل حق معامله با خود را دارد یا خیر پاسخ صریحی نداده است. بر همین اساس دکترین حقوقی با استفاده از برخی دیگر از مواد قانون درصدد پاسخ به سؤال فوق برآمده‌اند: در مواردی که وکیل مأمور انجام معامله‌ای شده است آیا می‌تواند خود طرف معامله قرار گیرد به‌گونه‌ای که به‌عنوان مثال به نیابت از طرف موکل بفروشد و به‌عنوان اصیل بخرد؟

در صحت چنین معامله‌ای تردید شده است، چرا که:

۱- عقد از توافق دو اراده به وجود می‌آید، اراده کسانی که در پی منافع خویش هستند و هرکدام می‌خواهند تعهدی به سود خود به دست آورند پس یک شخص نمی‌تواند دو طرف عقد قرار گیرد و با خود توافق کند.

۲- با فرض اینکه چنین توافقی وجود داشته باشد و از یک شخص دو اراده مستقل صادر شود وکیل در صورتی می‌تواند طرف معامله قرار گیرد که این اذن به او داده شده باشد زیرا ظاهر از اعطای نیابت فروش مال این است که وکیل به‌عنوان (وکیل) فروشنده در آن دخالت کند و خریدار آن اشخاص دیگر باشند.

تردید، نخست در کلیات قراردادها مطرح می‌شود و ماده ۱۹۸ قانون مدنی به‌طور قاطع آن را از بین می‌برد. در این ماده آمده است: «ممکن است طرفین یا یکی از آن‌ها به وکالت از غیر اقدام نماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد» بنابراین مانعی ندارد که شخصی به وکالت از طرف موکل و به‌عنوان اصیل عهده‌دار انجام معامله‌ای شود. برای مثال اگر برای خرید اتومبیلی وکالت داده شود و موکل تصریح کند که وکیل خود می‌تواند فروشنده اتومبیل باشد وکیل حق دارد به‌عنوان فروشنده اصیل آن را به موکل بفروشد و به نیابت از طرف او بیع را قبول کند.

دکتر سید حسن امامی نیز در رفع شبهه فوق و دفاع از عقود اعتباری می‌فرماید: «طبق قاعده هر امری که مباشرت شخص را قانون لازم ندانسته باشد می‌توان برای انجام آن نماینده اختیار نمود که آن امر را واقع سازد و عقد نکاح یکی از آن امور است؛ زیرا منظور از عقد نکاح ایجاد رابطه زوجیت بین زن و مرد است که با رضایت آنان باید به وجود آید و ایجاد به‌وسیله هرکسی که باشد صحیح خواهد بود، بنابراین هر

یک از نامزدها می‌تواند از طرف خود کسی را وکیل کند که او را برای شخص معین تزویج کند این است که ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی می‌گوید: «هر یک از زن و مرد می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر بدهد» در این صورت وکیل به‌عنوان نماینده از طرف موکل عقد را منعقد می‌سازد پس زن می‌تواند به مردی وکالت دهد که او را برای خود تزویج نماید و متحد بودن طرفین عقد موجب بطلان آن نمی‌شود زیرا عقود اعتباری برای تحقق دو اراده کافی است (ماده ۱۹۸ قانون مدنی) گرچه ماده اخیر در مورد معاملات است و مبتنی بر کافی بودن عقود اعتباری طرفین عقد برای تحقق دو اراده مختلف است ولی عقد نکاح خصوصیتی ندارد که از قاعده مزبور مستثنا باشد. (امامی، ۱۳۶۸: ۳۵۵، به نقل از ناظمی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۱)

نظریات ارائه‌شده در پاسخ به تردید نخست کافی به نظر می‌رسد و لیکن رفع شبهه و تردید دوم با توجه به سکوت قانون مدنی آسان نمی‌نماید. در خصوص نمایندگی وکیل که موجب آن موکل می‌تواند هر اختیاری که مایل است به وی بدهد و خود ناظر به حسن اجرای آن باشد و لزومی به دخالت قانون‌گذار حس نمی‌شود بیم خارج شدن وکیل از حدود امانت را در این‌گونه معاملات نباید نادیده گرفت و حمایت از حقوق موکل و لزوم تعبیر اراده او بر این مبنا ایجاب می‌کند که معامله با خود محدود به موردی شود که او آن را مجاز شمرده و یا شخصیت و ابتکار وکیل مؤثر در عقد نباشد برای مثال اگر وکیلی مأمور خرید کالا یا اوراق تجارتي و سهامی شود که در بازار قیمت معین دارد و امکان هیچ سوءاستفاده‌ای برای او نمی‌رود می‌توان این قرینه را دلیل بر اذن شمرد.

ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که وکالت به‌طور اطلاق داده شود وکیل نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً به او داده شده باشد» دکتر جعفری لنگرودی در توضیح ماده فوق می‌گوید: «به نظر می‌رسد از جهت این بحث عقود را باید به دو بخش تقسیم کرد اول عقودی که شخصیت طرف نوعاً مؤثر در انعقاد عقد است مانند نکاح و (عقود احسان) چون هبه و صلح محاباتی و یا بدون عوض، در این عقود اگر وکالت مطلقه به کسی بدهند که این مال را ببر و به مردم ببخش اگر قرینه حالی در میان نباشد که دلالت بر عموم کند وکیل می‌تواند خود نیز سهمی بردارد وگرنه حق ندارد خود سهمی بردارد و فقط باید آن را به دیگران بدهد. دوم عقودی که شخصیت طرف نوعاً مؤثر در انعقاد عقد نیست مانند بیع، اگر به کسی وکالت بدهند که این مال را بفروش، او می‌تواند آن را به خود بفروشد و حاجت به قرینه خاص برای جواز فروش مال به خودش نیست مگر اینکه قرینه‌ای بر منع فروش آن به خودش وجود داشته باشد.»

طبق قاعده کلی هرگاه وکالت به‌طور اطلاق در امری به کسی داده شود وکیل مزبور می‌تواند هرگونه عملی را در حدود وکالت خود و با رعایت مصلحت موکل بنماید مثلاً هرگاه کسی به دیگری وکالت دهد که قالی او را به مبلغ پنجاه هزار ریال بفروشد وکیل می‌تواند آن را به خودش یا دیگری به آن مقدار بفروشد زیرا منظور موکل از فروش قالی به دست آوردن پنجاه هزار ریال است و به هرکسی که بفروشد و عوض آن را به دست آورد منظور موکل تأمین است، اما در نکاح که شخصیت طرف علت عمده عقد است و منظور موکل، شوهر کردن به هرکسی نیست ظاهر وکالت مطلق ازدواج، آن است که وکیل می‌تواند در حدود وکالت موکل را برای غیر تزویج کند و وکیل مزبور نمی‌تواند او را به نکاح خود درآورد همچنین هرگاه مردی به زنی به‌طور اطلاق وکالت دهد که برای او زن بگیرد وکیل مزبور نمی‌تواند خود را برای او تزویج کند مگر آنکه تصریح بر آن نماید.» (پیشین، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۵)

۹-۱-۱- وضعیت حقوقی معامله وکیل با خویش

در صورتی که وکالت مقید باشد، عمل وکیل صرفاً به کیفیتی که موکل تصریح نموده، صحیح و نافذ است. در نتیجه چنانچه وکیل صراحتاً یا دلالت قرینه‌ای مأذون در این امر باشد، بدون تردید معامله وی با خود که در اصطلاح فقهی بدان «معامله وکیل مع نفسه» گویند، جایز است. (مهر آقا، ۱۳۷۹: ۵۶ به نقل از حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۰) اما در صورت اطلاق وکالت و عدم انصراف اطلاق به جواز معامله با خود، در صحت و نفوذ چنین معاملاتی اختلاف نظر وجود دارد. قانون مدنی در این خصوص که آیا وکیل صلاحیت دارد تا خود طرف معامله قرار گیرد، پاسخ صریحی ندارد. از طرفی ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی قیّم را از معامله با مولی‌علیه، در موردی که به سمت قیومیت از طرف او با خود معامله می‌کند، منع کرده است و در ماده ۱۱۹ قانون امور حسبی در مورد امین غایب و جنین نیز همین حکم را دارد. (مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسئولیت قیّم شامل امین غائب و جنین هم می‌شود.) و ماده ۱۲۹ قانون تجارت نفوذ معامله مدیران شرکت سهامی را منوط به اجاره هیأت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی کرده است ولی این مواد ناظر به نمایندگی‌های قضایی است و قانون تجارت حکم موردی را بیان می‌کند که نمایندگان شخص حقوقی بخواهند با آن طرف معامله شوند، در حالی که پرسش اصلی درباره نمایندگی قراردادی است. (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ۱۶۶ به نقل از پیشین، ۱۳۹۶: ۱۰) بنابراین به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این مسئله ملزم هستیم به آرای فقهی مراجعه کنیم.

۹-۱-۲- وضعیت فقهی معامله وکیل با خویش

در فقه نیز درباره صحت و نفوذ معامله وکیل با خود اختلاف نظر وجود دارد پاره‌ای از فقیهان به استناد اخبار و نگرانی از این امر که وکیل در معرض تهمت قرار می‌گیرد و نمی‌تواند مصلحت موکل خود را رعایت نماید و نیز به این استناد که اطلاق وکالت ناظر به معامله با دیگران است معامله وکیل با خود را نادرست شمرده‌اند و گروهی دیگر به استناد اخبار و اینکه اطلاق وکالت شامل معامله با خود وکیل نیز می‌شود عقد را نافذ شناخته‌اند. (ناظمی، ۱۳۸۷: ۲۵)

بنابراین به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این مسئله ملزم هستیم به آرای فقهی معتبر مراجعه کنیم. اهم آرا و نظریات فقهای امامیه در این مسئله را می‌توان در پنج نظریه ذیل مطرح نمود:

نظریه اول: لغوی بودن بحث و متوقف بر فهم عرفی وکالت

قائلان این نظریه معتقدند بحث در این مقام، بحث لغوی است نه شرعی و از این جهت ملزم هستیم به قواعدی رجوع کنیم که متعلق به بحث لغوی هستند؛ بنابراین در این مسئله ملاک اصلی، قصد موکل هنگام توکل است و چنانچه در این امر تردید کردید، همچنان که در مقام تردید در سایر خطابات نیز چنین است، ملزم به مراجعه به عرف و لغت می‌باشیم. (مجاهد طباطبایی، بی‌تا، فاقد شماره صفحه، به نقل از ایزدی، ۱۳۸۴: ۹۲)

نظریه دوم: جواز معامله وکیل با خویش

بر اساس این نظریه، وکیل می‌تواند به‌عنوان اصیل طرف دیگر معامله قرار گیرد و عقد صحیح و نافذ است، استدلال عمده قائلان این نظریه، اطلاق و عمومات ادله مربوطه مبتنی بر جواز اتحاد موجب و قابل است. (نجفی، ۱۳۹۳ق: ۴۲۹، به نقل از پیشین: ۹۲)

نظریه سوم: کراهت معامله وکیل با خویش

فقه‌های بزرگواری چون امام خمینی (ره)، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (ره) پس از بیان حکم صحت و نفوذ معامله در فرض مذکور، به دلیل در موضع اتهام قرار داشتن وکیل، آن را مکروه شمرده و ترکش را نیکوتر داشته‌اند. (طباطبائی یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ص ۴۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۵۲۱ و ۵۲۲، به نقل از پیشین: ۹۴) ایشان روایتی را که دلالت بر منع معامله وکیل با خود نموده و مورد استناد قائلین به عدم جواز چنین معامله‌ای قرار گرفته را با توجه به دسته دیگری از روایات که دلالت بر جواز معامله مزبور می‌نماید، بر صورتی که وکیل از تلبیس نفس خود و حصول خیانت در حق موکل مطمئن نباشد، یا انجام چنین معامله‌ای منشأ اتهام او شود، حمل نموده و لذا قائل به کراهت معامله وکیل با خود شده‌اند.

در موضع اتهام قرار گرفتن وکیل در مسئله مورد بحث از این جهت است که احتمال داده می‌شود وی در انعقاد معامله، نفع شخصی خود را در نظر گرفته باشد و با توجه به اینکه در معاملاتی مانند خرید و فروش، غالباً منفعت مادی یکی از طرفین معامله، منجر به ضرر طرف دیگر می‌شود، لذا منفعت وکیل موجود غالباً مستلزم ضرر موکل می‌باشد، درحالی که بر اساس عقد وکالت، وکیل ملزم به رعایت غبطه وی است، بنابراین وکیل در موضع اتهام استفاده از اختیارات و موقعیت خویش قرار داد.

نظریه چهارم: عدم جواز معامله وکیل با خویش

بر اساس این نظریه، معامله وکیل با خود باطل است، این نظریه به صراحت در بسیاری از متون فقهی بیان گردیده است. (ر.ک، مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۶۱؛ بیهقی کیدری، ص ۳۲۲، به نقل از پیشین: ۹۵) قائلان به این قول، برای اثبات مدعای خویش چنین استدلال می‌کنند که؛ اولاً - روایاتی دال بر منع معامله وکیل با خود موجود است. ثانیاً - دو پایه اساسی هر معامله ایجاب و قبول است که از توافق اراده طرفین آن به وجود می‌آید و یک نفر نمی‌تواند با خود توافق کرده، به‌عنوان «موجب» و «قابل»، دو طرف معامله قرار گیرد. ثالثاً - به دلیل «ظهور کلام»؛ زیرا اطلاق وکالت در این است که وکیل، معامله مورد وکالت را با شخص دیگری منعقد سازد. (طباطبائی یزدی، بی تا: ۱۴۹، به نقل از پیشین: ۹۵)

نظریه پنجم: قائلان به تفصیل

بعضی صاحب نظران، در این مسئله قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند: چنانچه عقد وکالت از عقود است که شخصیت وجودی طرف دیگر عقد، در انگیزه ایجاد آن مؤثر است، وکیل حق انجام چنین معامله‌ای را ندارد؛ مانند وکالت در عقد نکاح؛ اما چنانچه عقد مورد وکالت، از جمله عقود است که شخصیت وجودی طرف دیگر عقد، نقشی در انگیزه ایجاد آن ندارد، مانند وکالت در بیع، وکیل مجاز است که به‌عنوان «اصیل» در طرف دیگر عقد قرار گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ج ۳ ص ۱۳۸، محقق داماد، ۱۳۶۵: ص ۲۰۰، به نقل از پیشین: ۹۶)

۹-۲- معامله مدیران شرکتهای تجارتي با خویش

ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهایی که اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیأت مدیره با مدیرعامل آن‌ها باشد نمی‌توانند بدون اجازه هیأت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله واقع و با سهیم شوند.» با عنایت به این قسمت از ماده مذکور، مدیران شرکت سهامی حق انجام معامله با خود را در سمت مدیریت شرکت ندارند، چه این معامله از نوع اول و چه از نوع دوم

معامله با خود باشد چراکه قانون گذار با آوردن عبارت «به طور مستقیم یا غیرمستقیم» خواسته است تا مدیران شرکت را از هر دو نوع معامله با خود ممنوع نماید؛ اما با نظر در قسمت دیگر ماده مذکور معلوم می‌گردد که این ممنوعیت مطلق نیست و با وجود برخی شرایط، مدیران شرکت می‌توانند با خود معامله نمایند. در ادامه ماده فوق می‌خوانیم: «... و در صورت اجازه نیز هیأت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی، حاوی جزئیات معامله، نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیأت مدیره با مدیرعامل ذی‌نفع در معامله در جلسه هیأت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت.» بنابراین قانون گذار برای حفظ حقوق و منافع سهامداران و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی، شرایط و تشریفات خاصی را برای معامله با خود مدیران شرکت سهامی پیش‌بینی نموده که به نظر می‌رسد در سایر شرکت‌های تجاری نیز لازم‌الرعایه باشد. این تشریفات عبارت‌اند از:

۱- مدیران شرکت قبل از هرگونه معامله با خود باید از هیأت مدیره کسب اجازه نمایند.

۲- هیأت مدیره در صورت اجازه چنین معاملاتی باید بلافاصله بازرس شرکت را از معاملات مذکور مطلع نماید.

۳- هیأت مدیره باید گزارش معاملات مذکور را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه نماید.

۴- بازرس شرکت نیز مکلف است طی گزارش خاصی جزئیات معامله مذکور را به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام ارائه دهد.

۵- عضو هیأت مدیره با مدیرعاملی که با شرکت معامله نموده است در جلسه‌ای که هیأت مدیره و مجمع عمومی صاحبان سهام برای تصمیم‌گیری راجع به معاملات مذکور تشکیل می‌دهند حق رأی ندارد.

پس از طی شدن شرایط و تشریفات یادشده است که معامله مدیران با خود صحیح و نافذ خواهد بود و چنانچه این مراحل رعایت نگردد هر چند طبق ماده ۱۳۱ همان قانون این‌گونه معاملات قابل ابطال بوده و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله ابطال آن را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست نماید، اما این معاملات در برابر اشخاص ثالث نافذ خواهد بود و مدیر یا مدیران خطاکار در برابر شرکت مسئول خواهند بود. ماده ۱۳۰ همان قانون مقرر می‌دارد: «معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آن‌که توسط مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتی که برائر انجام معامله به شرکت خسارت وارد آمده باشد. جبران خسارت بر عهده هیأت مدیره و مدیرعامل یا مدیران ذی‌نفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند که همگی آن‌ها متضامنا مسئول جبران خسارت وارده به شرکت می‌باشند.» (بحری، ۱۳۸۰: ۷۱-۶۹)

۹-۳- معامله حق العمل کار با خویش

قانون تجارت ایران در ماده ۳۵۷، حق العمل کار را چنین توصیف می‌نماید: «حق العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق العملی دریافت می‌دارد.» با دقت در این ماده درمی‌یابیم که در غالب موارد، حق العمل کار، عملی شبیه نوع دوم معامله با خود انجام می‌دهد؛ زیرا هنگامی که آمر به وی دستور می‌دهد تا کالای خاصی را برای او یافته و خریداری نماید در واقع آمر به حق - العمل کار نمایندگی داده تا برای انجام دستور، معاملاتی را با دیگران انجام دهد و حق العمل کار برای به دست آوردن کالای مورد نیاز آمر به اشخاص دارای آن کالا مراجعه نموده و آن کالا را به نام خود خریداری و سپس به آمر تحویل می‌دهد و یا به دستور آمر کالای او را به دیگران می‌فروشد. (ستوده تهرانی، ۱۳۵۳: ۶۱-۵۰، به نقل از حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۳)

تنها تفاوت اقدام حق العمل کار با معامله نوع دوم این است که حق العمل کار همه این معاملات را به نام خود و به حساب آمر انجام می‌دهد؛ اما در معامله نوع دوم، نماینده معامله را هم به نام و هم به حساب اصیل انجام می‌دهد. با مطالعه در برخی از موادی که قانون‌گذار در مورد معامله حق العمل کار با خود در قانون تجارت آورده است، چنین استنباط می‌شود که هرگاه معامله به نحوی باشد که حقوق و منافع و مصالح آمر حفظ شود و حق العمل کار عرفاً مورد تهمت آمر قرار نگیرد، معامله حق العمل کار با خود اشکالی ندارد. البته قانون‌گذار برای تحقق مواد ذکر شده، شرایط ذیل را پیش‌بینی نموده است:

۱ - قیمت و ارزش کالا یا اوراق بهاداری که حق العمل کار می‌خواهد برای خود معامله کند، باید مشخص و یا حداقل دارای مظنه بورسی یا بازاری باشد. (صدر ماده ۳۷۳ ق.ت.)

۲ - آمر، حق العمل کار را انجام معامله با خود منع نکرده باشد، چه به صورت صریح و آشکار و چه به صورت مخفی. (قسمت اخیر ماده ۳۷۳ ق.ت.)

۳ - مال مورد معامله با خود باید با قیمت روزی برآورد و معامله گردد که در بورس اوراق بهادار یا در بازار جاری است. (ماده ۳۷۴ ق.ت.)

۴ - چنانچه آمر ابتدا با معامله حق العمل کار با خود موافق بوده اما قبل از انجام معامله حق العمل کار با خود از اذن خود رجوع کند، حق العمل کار دیگر حق معامله با خود را نخواهد داشت. (ماده ۳۷۶ ق.ت.)

از شرایط مذکور و به‌ویژه ماده ۳۷۵ قانون تجارت چنین استنباط می‌شود که حق العمل کار برای انجام معامله با خود نیاز به اخذ اجازه از آمر را ندارد و در کلیه معاملاتی که قیمت مال مورد معامله دارای مظنه بورس و بازار باشد و به عبارت دیگر قیمت آن مشخص و معلوم باشد، حق العمل کار می‌تواند خود طرف معامله قرار گیرد؛ زیرا در این نوع معاملات چنانچه حق العمل کار طرف معامله را به آمر اطلاع ندهد، خود حق العمل کار طرف معامله محسوب می‌گردد. (حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۴)

۹-۴- معامله دلال با خویش

قسمت اخیر ماده ۳۳۵ قانون تجارت، قرارداد دلالی را تابع مقررات وکالت دانسته و مقرر می‌دارد: «... اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است.» اما باید دانست که دلال فقط طرفین معامله را به یکدیگر معرفی می‌نماید و شرایط و خصوصیات معامله را برای طرفین تشریح کرده و سعی می‌کند با تطبیق منافع طرفین، معامله را جوش دهد؛ بنابراین اراده دلال هیچ‌گونه تأثیر یا دخالتی در معامله صورت گرفته بین طرفین ندارد بلکه دلال، شخص ثالث محسوب شده و تنها پس از انعقاد معامله حق اخذ اجرت خود را دارد. پس به نظر می‌رسد نمی‌توان او را وکیل طرفین محسوب نمود و بهتر است عمل وی را یک نوع نمایندگی ساده تلقی نماییم و شایسته‌تر بود قانون‌گذار مقررات دلالی را تابع قواعد کلی نمایندگی قرار می‌داد همچنان که برخی از حقوقدانان نیز عمل دلال را نوعی نمایندگی و یا مصداقی از وکالت دانسته‌اند و نه خود وکالت.

با توجه به مراتب فوق از آنجاکه اراده دلال هیچ دخالت و تأثیری در معامله طرفین ندارد نمی‌توان موردی را تصور نمود که وی بتواند با خود معامله‌ای چه از نوع اول و چه از نوع دوم انجام دهد. فقط قانون‌گذار در ماده ۳۴۶ قانون تجارت حالتی را فرض کرده که دلال خود نیز در معامله طرفین منفعت یا سهمی دارد که در این حالت دلال باید این نکته را به طرفی که اطلاع ندارد اطلاع دهد و مثلاً چنانچه دلال در

کارخانه تولیدی یا تجارت‌خانه‌ای سهامی باشد و تاجری برای خرید همان کالای تولید کارخانه یا تجارت‌خانه به دلال مراجعه نماید و دلال، کارخانه یا تجارت‌خانه‌ای را که خود در آن سهامی است را به تاجر معرفی نماید، در این حالت نیز معامله با خود قابل تصور نمی‌باشد، زیرا تاجر به دلال نمایندگی خرید نداده است و دلال معامله را به‌تنهایی و به اعتبار داشتن نمایندگی انجام نمی‌دهد، بلکه اصالتاً در برابر تاجر قرار می‌گیرد، حتی چنانچه تاجر نمایندگی خرید کالا را نیز به وی اعطا نماید باز هم این عمل از حالت دلالی خارج و به نهادهای دیگر مثل وکالت یا حق العمل کاری نزدیک می‌گردد. (بحری، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۲)

۱۰- نتیجه

ممکن است در انعقاد قراردادهای شخص واحد نقش و اراده‌ی دو طرف عقد را در انشاء ایفا نماید، با این توضیح همواره این امکان وجود دارد که شخصی با سمت نمایندگی قراردادی از طرف اصیل با خویش معامله‌ای انجام دهد لذا با بررسی معامله‌ی نمایندگی قراردادی با خویش بیش‌ازپیش به اهمیت آن پی بردیم چراکه در این قسم از معاملات همواره بیم تعارض منافع طرفین و امکان سوءاستفاده از اختیارات نمایندگی در جهت منافع نماینده که در چنین معامله‌ای از یک طرف به‌عنوان اصیل ایفای نقش می‌نماید وجود دارد؛ آن‌چنان‌که در این کار پژوهشی پس از بررسی دقیق مفهوم معامله‌ی نمایندگی قراردادی با خویش و مطرح نمودن علل انجام آن، با بررسی ماهیت و وضعیت حقوقی چنین معامله‌ای در نظام حقوقی ایران به این نتیجه دست‌یافتیم این قسم از معاملات با این توجیه که عقد یک رابطه‌ی اعتباری و عینی می‌باشد و دو انشاء به‌عنوان نماینده‌ی دو نفع متقابل می‌تواند سبب تراضی و انعقاد قرارداد باشد هرچند که از یک اراده صادر گردد و چنین اراده‌ای به اعتبار اینکه نماینده‌ی دو نفع است در حکم دو اراده بوده که به توافق می‌رسند، به‌عنوان عقد موردپذیرش قرار گرفته‌اند و با در نظر گرفتن این موضوع باید به تفکیک مطرح نمود که در حقوق ایران در خصوص ماهیت حقوقی معامله نمایندگی قراردادی با خویش اختلاف‌نظر چندانی به چشم نمی‌خورد و می‌توان اذعان داشت چنین معامله‌ای را عقد می‌دانند و همین‌طور عقیده مشهور در فقه امامیه نیز عقد بودن معامله با خود است و می‌توان گفت حتی کسانی که چنین معامله‌ای را ممنوع می‌دانند تردیدی در عقد بودن آن ندارند.

همچنین با بررسی جداگانه وضعیت حقوقی معامله با خود در اقسام مختلف نمایندگی قراردادی چون معامله‌ی وکیل، مدیران شرکت‌های تجاری، حق‌الملک‌کاران و دلالان به این نتیجه رسیدیم که در صورتی که وکالت مقید باشد، عمل وکیل صرفاً به کیفیتی که موکل تصریح نموده صحیح و نافذ است اما در صورت اطلاق وکالت، در قانون مدنی در صحت و نفوذ چنین معامله‌ای پاسخ صریحی نمی‌توان یافت و با بررسی وضعیت فقهی این قسم از معاملات به این نتیجه رسیدیم که پاره‌ای از فقها به استناد اخبار و نگرانی از این امر که وکیل در معرض تهمت قرار می‌گیرد و نمی‌تواند مصلحت موکل خود را رعایت نماید و نیز با این استناد که اطلاق وکالت ناظر به معامله‌ی با دیگران است معامله‌ی وکیل با خود را نادرست شمرده‌اند و گروهی دیگر به استناد اخبار و اینکه اطلاق وکالت شامل «معامله‌ی با خویش» وکیل نیز می‌شود عقد را نافذ شناخته‌اند و درنهایت در پژوهش حاضر با جمیع بررسی‌های انجام‌شده نتیجه گرفتیم که در نظام حقوقی ایران این قسم از معاملات صحیح و نافذ است. همچنین در خصوص معاملات مدیران شرکت‌های تجاری با خود مشخص شد که چنین معاملاتی چنانچه با کسب اجازه هیئت‌مدیره، مطلع شدن بازرس شرکت از آن، ارائه‌ی گزارش معاملات مذکور توسط هیئت‌مدیره و بازرس به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام و عدم وجود حق رأی برای مدیر در جلسه‌ی تصمیم‌گیری در مورد معاملات مذکور، صحیح و نافذ خواهد بود. در بحث معامله‌ی حق‌الملک‌کاران با خویش در نظام حقوقی ایران در صورت مشخص بودن قیمت و ارزش کالای مورد معامله، عدم منع چنین معامله‌ی توسط آمر، انجام معامله به قیمت روزی که در بورس یا بازار جاری است و همین‌طور عدم رجوع آمر پیش از انجام این معامله، بر انجام چنین معامله‌ی منعی وجود ندارد. درنهایت در بحث معامله‌ی دلال با خویش به این نتیجه رسیدیم از آنجایی که اراده‌ی دلال هیچ دخالت و تأثیری در معامله‌ی



صورت گرفته میان طرفین ندارد و هم نمی‌توان او را وکیل طرفین محسوب نمود و درواقع صرفاً یک نماینده‌ی ساده تلقی می‌شود بنابراین نمی‌توان تصور نمود که وی بتواند معامله‌ای را به نمایندگی از یک طرف با خویش انجام دهد و از این حیث معامله‌ی دلال با خویش صحیح و نافذ نبوده و قانون‌گذار تنها حالتی را فرض نموده که دلال خود نیز در معامله‌ی طرفین منفعت و سهمی داشته باشد.

References

- Yazidi, Narges, (2005). "The lawyer's relationship with himself in jurisprudential-legal thought", two quarterly journals of jurisprudence and family law, numbers 37 and 38.
- Bahri, Fatima, (2000). "Dealing with yourself (1)", Kanon monthly magazine, 44th year, 2nd period, 19th issue.
- Bahri, Fatemeh, (2010). "Dealing with yourself (3)", Kanon monthly magazine, 45th year, 1st period, 27th issue.
- Hatami, Siddiqa, (2016). "The legal status of self-dealing in various representative institutions", National Conference on Modern Researches in Management, Economics and Human Sciences.
- Dehkhoda, Ali Akbar, (1958). Dehkhoda Dictionary, Tehran University Press, Faculty of Literature and Human Sciences, Tehran, first edition.
- Gharibeh, Ali, (2003). "The nature and legal status of a transaction between a person and himself", Allameh's two quarterly journals, the first period, the sixth and seventh issues.
- Kanavati, Jalil, (2002). "Legal Nature of Representation", Qom Higher Education Complex Magazine, 4th year, 12th issue.
- Katouzian, Nasser, (1993). General rules of contracts, first volume, Modares Publications, Tehran, second edition.
- Katouzian, Nasser, (2009). Moin contracts, the fourth volume, publishing company, Tehran, sixth edition.
- Nazimi, Saber, (2008). "A lawyer's dealings with himself", Kanon monthly magazine, year 50, second period, number eighty-four.